

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بازخوانی آموزهٔ بداء

سید جمال الدین موسوی



پژوهشگاه قرآن و حدیث

- سرشناسه: موسوی، سید جمال الدین، ۱۳۶۲
- عنوان و نام پدیدآور: بازخوانی آموزه بداء / سید جمال الدین موسوی؛ تهیه: پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام)، پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام).
- مشخصات نشر: قم: مؤسسه علمی- فرهنگی دارالحديث. سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
- فروست: پژوهشکده کلام اهل بیت؛ ۱۳.
- شابک (ISBN): ۹۹-۹۹۹-۹۹۹-۹۹۹
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
- یادداشت: ۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹۹.
- یادداشت: کتابنامه ص. (۳۰۵)
- موضوع: ۹۹۹.
- موضوع: ۹۹۹.
- موضوع: ۹۹۹.
- شناسه افزوده: مؤسسه علمی- فرهنگی دارالحديث، پژوهشکده کلام اهل بیت.
- شناسه افزوده: پژوهشگاه قرآن و حدیث.
- رده بندی کنگره: BP ۹۹۹ ۱۳۹۶
- رده بندی دیویی: ۹۹۹
- شماره کتاب شناسی ملی: ۹۹۹



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه قرآن و حدیث

بازخوانی آموزهٔ بداء

سید جمال‌الدین موسوی

- تهیه: پژوهشکدهٔ کلام اهل بیت (علیهم‌السلام)
- پژوهشکدهٔ کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) / ۱۳
- سر ویراستار: سید محمد حسینی
- ویراستار و صفحه‌آرا: محمد حسینی نصرآبادی
- طراح جلد: حسن فرزائگان
- ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث
- نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه



سازمان چاپ و نشر
مؤسسهٔ علمی - فرهنگی دار الحدیث

سازمان چاپ و نشر دار الحدیث: قم، میدان شهدا، ابتدای خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۱۶۵۰ - ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ - ۳۷۱۸۵/۴۴۶۸ ص.پ.

hadith@hadith.net

http: /www.hadith.net

فهرست مطالب

سخن پژوهشگرده	۱۱
پیش گفتار	۱۵

فصل اول:

مفاهیم و کلیات

مقدمه	۱۷
مسئله شناسی	۲۳
روش شناسی ارزیابی روایات در این پژوهش	۲۶
پیشینه شناسی	۲۷
واژه پژوهی	۳۲
معناشناسی	۳۳
اهمیت بداء	۳۸
آثار بداء	۴۳
آثار نظری	۴۳
آثار عملی	۴۴
مدرسه های کلامی امامیه	۴۵

فصل دوم:

بررسی آموزهٔ بداء در مدرسه‌های کلامی امامیه

۴۹.....	مقدمه
۵۱.....	بداء در عصر حضور.....
۵۱.....	سیر صدور روایات بداء.....
۵۲.....	دورهٔ پیامبر ﷺ.....
۵۶.....	بداء در روایات امام علی (ع).....
۵۸.....	بداء در روایات امام سجاد (ع).....
۶۰.....	بداء در عصر صادقین (ع).....
۶۱.....	بداء در عصر امام باقر (ع).....
۶۳.....	بداء در عصر امام صادق (ع).....
۶۷.....	بداء در دوران ائمهٔ متأخر تا ابتدای غیبت صغرا.....
۷۲.....	دیدگاه متکلمان عصر حضور.....
۸۲.....	بداء در عصر غیبت.....
۸۵.....	مدرسهٔ کلامی بغداد.....
۸۵.....	شیخ مفید.....
۸۹.....	سید مرتضی.....
۹۴.....	شیخ طوسی.....
۱۰۰.....	مدرسهٔ کلامی ری.....
۱۰۲.....	مقری نیشابوری.....
۱۰۴.....	ابوالفتوح رازی.....
۱۰۷.....	ابن شهر آشوب.....
۱۱۰.....	امین الاسلام طبرسی.....
۱۱۴.....	احمد بن علی طبرسی.....
۱۱۵.....	حمصی رازی.....
۱۱۸.....	مدرسهٔ کلامی حله.....

.....	محقق حلی	۱۲۰
.....	ابن میثم بحرانی	۱۲۲
.....	خواجه نصیرالدین طوسی	۱۲۲
.....	ابن طاووس حلی	۱۲۳
.....	علامه حلی	۱۲۵
.....	فاضل مقداد	۱۲۷
.....	مدرسۀ کلامی اصفهان	۱۲۸
.....	۱. جریان حديث گرا	۱۲۹
.....	۲. جريان كلام فلسفی	۱۳۵
.....	جمع‌بندی	۱۴۵

فصل سوم:

آموزۀ بداء در آیات و روایات

.....	مقدمه	۱۴۷
.....	معرفی اجمالی بداء	۱۴۸
.....	علم	۱۵۳
.....	اراده	۱۶۳
.....	قدرت	۱۷۶
.....	مراحل خلقت اشیاء	۱۸۴
.....	جهان‌های ممکن	۱۹۱
.....	تحلیل آموزۀ بداء بر اساس آیات و روایات	۱۹۶
.....	آموزۀ بداء در قرآن کریم	۱۹۶
.....	مصادق‌های بداء	۲۰۶
.....	آموزۀ بداء در روایات	۲۰۷
.....	تقدیر حتمی و غیر حتمی	۲۰۸

علم مکفوف و محمول.....	۲۱۰
اسباب تغییر سرنوشت.....	۲۱۳
مصادیق وقوع بداء.....	۲۱۷
۱. داستان انبیای پیشین.....	۲۱۷
۲. آفرینش و خلقت انسان.....	۲۲۰
۳. بداء در امامت.....	۲۲۳
تحلیل و جمع‌بندی آموزهٔ بداء بر اساس مبانی پیش‌گفته.....	۲۲۶

فصل چهارم:

تحلیل و چرایی تغییر در تبیین آموزهٔ بداء

مقدمه.....	۲۳۳
دیدگاه متکلمان نخستین.....	۲۳۴
گزارش ابوالحسن خیاط.....	۲۳۵
گزارش اشعری.....	۲۳۸
راستی‌آزمایی.....	۲۴۳
چرایی تغییر در تبیین آموزهٔ بداء.....	۲۴۶
راستی‌آزمایی.....	۲۵۲
دیدگاه مدرسهٔ کلامی بغداد، ری و حله.....	۲۵۴
دیدگاه مدرسهٔ کلامی بغداد.....	۲۵۴
علم.....	۲۵۴
اراده.....	۲۶۱
دیدگاه مدرسهٔ کلامی ری.....	۲۶۲
دیدگاه مدرسهٔ کلامی حله.....	۲۶۵
دیدگاه مدرسهٔ کلامی اصفهان.....	۲۶۹
جمع‌بندی.....	۲۷۵

ضمیمه:

تردد در ساحت ربوبی از منظر مکتب اهل بیت علیهم السلام

مقدمه	۲۷۹
مفهوم شناسی تردد	۲۸۱
مروری بر روایات تردد	۲۸۴
دیدگاه اندیشمندان	۲۸۷
۱. دیدگاه‌های فلسفی	۲۸۷
۲. دیدگاه‌های کلامی	۲۹۰
۳. دیدگاه‌های حدیثی	۲۹۱
مبانی کلامی تردد	۲۹۴
۱. اراده	۲۹۴
۲. علم	۲۹۶
۳. قدرت	۲۹۸
تردد در ساحت ربوبی از منظر کتاب و سنت	۳۰۰
جمع‌بندی	۳۰۴
کتاب‌نامه	۳۰۵
نمایه اعلام	۳۱۳

سخن پژوهشکده

دین یکی از مهم‌ترین ارکان هویت‌بخش یک جامعه به شمار می‌آید و در میان شاخصه‌های مختلف هویت دینی و فرهنگی، هویت معرفتی و اعتقادی نقش بی‌بدیلی را ایفا کرده و دامنه تأثیرگذاری بیشتری دارد. اساساً سخن از هویت دینی و فرهنگی بدون هویت معرفتی و تعیین چارچوب‌های آن بی‌معناست. در آیین اسلام و از میان گونه‌های مختلف دانش‌های اسلامی، دانش کلام، متکفل استنباط آموزه‌های معرفتی از منابع وحیانی و عقلی و دفاع از آنها است و به منزله ابزار برای دستیابی به هویت اعتقادی شمار می‌آید.

این دانش اما دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و فراز و فرودهای چندی داشته است، تا آنجا که یکی از مهم‌ترین میدان‌های بروز و ظهور اندیشهٔ تشیع و نمایندهٔ گویای فکر شیعه در طول سده‌های آغازین اسلامی بوده است. کلام امامیه اگرچه در برخی دوره‌ها در عرصهٔ تولید محتوای کلامی پیشتاز و بسیاری از زیرساخت‌های اعتقادی را تأسیس کرده است، اما گاه نیز رکود و فترت را تجربه نموده است. از این‌رو، شناخت هویت معرفتی شیعه و تعیین شاخصه‌های آن، در گروی شناخت ارکان اندیشه معرفتی امامیه، استخراج مبانی آن از منابع وحیانی و شناخت فراز و فرودهای آن در دوره‌های مختلف اندیشهٔ امامیه است.

امروز اما، هم‌زمان با فزونی هجمه‌ها در چند دههٔ اخیر، فرصت طلایی و کم‌نظیری نیز پدید آمده که در طول تاریخ شیعهٔ امامیه کمتر شاهد آن هستیم. از این‌رو، تلاش همه‌جانبه در جهت شناخت بهتر هویت معرفتی و در پاره‌ای موارد بازتولید میراث اعتقادی امامیه امری اجتناب‌ناپذیر است و هرگونه سستی در انجام این کار به‌منزلهٔ کوتاهی در مقابل یک رسالت بزرگ تاریخی خواهد بود.

پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) در همین راستا پدید آمده و به دنبال استفادهٔ هرچه بهتر از این فرصت طلایی و کم‌نظیر تاریخی است. در میان مسائل مختلف اعتقادی و پژوهش‌های کلامی، مطالعات موضوعی از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. زیرا از یک‌سویهٔ منزلهٔ زیربنا و شالوده در نظام معرفتی شیعه به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر، سایر شاخه‌های دانش کلام همچون مطالعات تاریخ کلام که در جای خود لازم و ضروریست، در حکم مقدمه برای دستیابی به آموزه‌های کلامی خواهد بود.

اما در این بین باید توجه داشت که همهٔ مسائل کلامی از درجهٔ اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. از دیگر سو، به دلیل کمبود فرصت و فراوانی مسائل نیازمند به پژوهش، اصول و قواعد مدیریت ما را به اولویت‌بندی در پژوهش در مسائل کلامی رهنمون می‌سازد. مسئلهٔ «بدء» از مسائل بسیار مهم و تأثیرگذار شیعی به‌شمار می‌آید. این مسئله از مسائل چالش‌برانگیز اعتقادات امامیه به‌شمار آمده و همواره یک پای ثابت هجمه علیه آموزه‌های اعتقادی شیعه از ابتدای مطرح شدن آن در جامعهٔ شیعی تا عصر حاضر بوده است. اثر حاضر تلاشی است که کوشیده است این آموزه را بر اساس منابع و حیانی واکاوی کرده و ضمن تبیین ریشه‌های آن در کتاب و سنت دیدگاه اندیشمندان عصر حضور اهل بیت (علیهم‌السلام) را بازخوانی کند.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم از زحمات تمامی کسانی که در سامان یافتن این پژوهش نقش داشته و یاری رساندند تشکر و قدردانی نماییم؛ به‌ویژه از حضرت

آية الله محمدی ری شهری رئیس پژوهشگاه و مؤسسه دارالحدیث، استاد
حجة الاسلام دکتر رضا برنجکار قائم مقام پژوهشگاه قرآن و حدیث و حجة الاسلام
دکتر اکبر اقوام کرباسی معاونت محترم پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین
حجة الاسلام دکتر حسن طالقانی مدیر محترم گروه مطالعات موضوعی و تمامی
عزیزانی که ما را در به ثمر رسیدن این پژوهش به گونه ای یاری رسانند.

محمد تقی سبحانی

رئیس پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم السلام)

پیش‌گفتار

نوشته پیش‌رو حاصل پژوهشی نو با رویکرد تاریخی کلامی در موضوع بداء است. بداء به عنوان یکی از مسائل کلامی ریشه‌دار شیعی به‌شمار می‌رود و افزون بر اهمیت خود آن، در بسیاری از حوزه‌های مسائل کلامی مانند اراده و مشیت، علم الهی و قضا و قدر تأثیر بسزایی دارد که بر اهمیت آن می‌افزاید. این آموزه معرفتی از دیرباز و از دوران حضور معصومین علیهم‌السلام در جامعه شیعی، هدف انتقادات تند جریان‌های رقیب کلامی بود. دامنه این انتقادات قرن‌ها ادامه یافته و در حال حاضر نیز به‌عنوان نقطه ضعف و کاستی در عقاید شیعه امامیه مطرح شده و به آن دامن زده می‌شود. مجموع عوامل یادشده به ضمیمه پاره‌ای دیگر از عوامل که در فصل نخست به آنها اشاره شده است، اقتضای پژوهشی کامل و جامع درباره این آموزه کلامی را دارد. از آن‌جا که خلأ تمامی پژوهش‌های مشابه در این عرصه فقدان دید تاریخی به این مسئله است، نگارنده بر آن شد تا با بررسی تاریخی این آموزه و سیر تطوّر آن در مدرسه‌های کلامی امامیه، دیدگاه متکلمان نخستین امامیه را در این باره یافته و تغییرات پدید آمده در این آموزه مهم و تأثیرگذار کلامی را نمایان سازد. در این پژوهش نشان داده شده که دیدگاه متکلمان نخستین با آیات و روایات منطبق بوده و دیگر دیدگاه‌ها با درجاتی متفاوت، دارای زاویه یا دیدگاه آیات و روایات‌اند.

این پژوهش در چهار فصل سامان یافته است. فصل نخست، به کلیات و مفاهیم اساسی موضوع و ابعاد مسئله‌شناختی و پیشینه آن پرداخته است. فصل دوم، گزارشی از سرنوشت آموزه بداء از دوران صدور روایات تا انتهای عصر تغییر و تطوّر آن یعنی مدرسه کلامی اصفهان است. در فصل سوم، نگاه کلامی به آموزه بداء شده و دیدگاه قرآن و سنت در خصوص بداء و مبانی آن پی‌گیری شده است. فصل چهارم، که درواقع، هدف اصلی پژوهش پیش‌روست، به اثبات فرضیه اصلی پژوهش پرداخته و نقطه ارتباط و اتصال فصل دوم و سوم به شمار می‌آید.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات تمامی کسانی که در سامان یافتن این پژوهش نقش داشته و یاری رساندند، تشکر و قدردانی نمایم. افرادی همچون حضرت آیه الله ری شهری رئیس پژوهشگاه و موسسه دارالحديث، حجة الاسلام و المسلمین استاد دکتر رضا برنجکار قائم مقام پژوهشگاه قرآن و حدیث و به‌ویژه از حجة الاسلام و المسلمین استاد محمدتقی سبحانی ریاست محترم پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) که راهنمای اصلی این پژوهش بوده و در تمامی مراحل آن کمک شایان و بی‌دریغ نسبت به نگارنده داشتند. همچنین لازم می‌دانم از زحمات حجة الاسلام دکتر طالقانی مدیر گروه مطالعات موضوعی و حجة الاسلام دکتر اقوام کرباسی معاونت محترم پژوهشکده کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) و تمامی دوستانی که مرا در به ثمر رسیدن این پژوهش یاری رساندند، تقدیر و تشکر کنم.

سید جمال‌الدین موسوی

فصل اول:

مفاهیم و کلیات

مقدمه

آموزه بده از منظر شیعی آموزه‌ای معرفتی است و در منابع روایی امامیه حضور پررنگی داشته و به مبانی قرآنی آن نیز اشاره شده است. تعبیری همچون «ما عظم الله بمثل البده» و «ما عبد الله بمثل البده»^۱، ارجاع بده به آیاتی همچون «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۲ و یا هم ردیفی آن با اقرار به عبودیت و توحید برای اخذ میثاق نبوت^۳ گویای جایگاه والای این آموزه در نظام معرفتی شیعه است. فراوانی روایات بده و روایات بی شمار دیگری که به معنا و مفهوم بده اشاره دارد^۴ از سویی و نبود این آموزه در آثار بسیاری از متکلمان و فیلسوفان اسلامی از سوی دیگر، شاهد بر و حیانی و روایی بودن این آموزه است. توضیح این که امامان

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. سورة رعد، آیه ۳۹.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. برای نمونه، نک: کلینی، الکافی، «ابواب الدعاء»، «ابواب مربوط به شب قدر» و تفسیر عیاشی در ذیل آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ» و آیه «قُضِيَ أَجَلًا وَاجِلًا مَسْمًى عِنْدَهُ».

شیعه در دوره زندگانی خود به ویژه در عصر صادقین علیهم السلام تلاش ویژه‌ای برای مطرح کردن آموزه بدهاء در میان جامعه داشتند^۱ و اگر تذکر و تنبّه ائمه علیهم السلام نبود اثری از آن در میان مسائل کلامی وجود نداشت.

جست‌وجو در منابع کلامی و فلسفی اسلامی ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که بر پایه عقل محض و به دور از آموزه‌های وحیانی نمی‌توان آموزه بدهاء را تبیین کرد. البته، پس از تذکر وحی بر این آموزه، عقل می‌تواند بر پایه آموزه‌های وحیانی و برخی دستاوردهای خود آن را تبیین کند؛ چنان که در بسیاری از مسائل توحیدی همین گونه است. برای نمونه، در آثار ابن سینا و یا آثار معتزلیانی همچون قاضی عبدالجبار و یا ملاحمی خوارزمی اثری از مسئله بدهاء به چشم نمی‌خورد و اگر احياناً اشاره‌ای بدان رفته است به جهت انکار آن بوده است. حتی در میان آثار برخی متکلمان امامیه که سعی در تبیین مسائل کلامی با مبانی و روش فلسفی داشتند این مسئله به چشم می‌خورد. چنان که خواجه طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد در مباحث مربوط به اثبات صانع و صفات او هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسئله بدهاء نکرده است. او در کتاب تلخیص المحصل در مقام پاسخ به اشکالات فخر رازی اساساً امامیه را قائل به بدهاء نمی‌داند و روایات آن را منحصر در نقل خبر واحدی در باب بدهاء در امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام دانسته است.^۲

پافشاری بسیار متون روایی بر این آموزه نیز مایه شگفتی است. تشویق و امر پیشوایان دین به طرح این آموزه و مناظره و مباحثه پیرامون آن بهترین گواه بر اصرار و تأکید اهل بیت علیهم السلام بر بدهاء است. در حالی که در بسیاری از حوزه‌های مسائل اعتقادی اصراری بر علنی شدن آنها از جانب امامان نیست و حتی در برخی موارد

۱. شواهد این مطلب در فصل دوم خواهد آمد.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل، ص ۴۲۱.

همچون پاره‌ای از مسائل طینت و عوالم پیشین یا برخی مسائل امامت سفارش بر کتمان آنها بوده است.^۱

تعبیر «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ»^۲ به روشنی گواه بر این مطلب است. در برخی مسائل کلامی نیز اساساً نهی صریح وجود دارد، مانند مسئله قضا و قدر^۳ یا نهی از تکلم در ذات خداوند و کیفیت آن؛^۴ چنان که شیخ حرّ عاملی در رساله جبر و تفویض، روایات باب بداء را دال بر امر به کلام در باب بداء می‌داند به خلاف روایات قضا و قدر که دلالت بر نهی از تکلم از آن دارد.^۵

این امر با مطلب پیشین در خصوص و حیانی بودن بداء نیز قابل تبیین است. بدین‌گونه که به دلیل پیچیدگی این آموزه و دشواری فهم و درک آن توسط عقل نیاز به تذکر و وحی است و در چنین مواردی انگیزه برای طرح چنین مسئله‌ای در جامعه بیشتر وجود دارد چنان که در مورد بداء این مسئله روی داده است.

افزون بر این، بازخورد مسئله بداء در میان مخالفان شیعه حکایت از شاخص بودن این مسئله در میان شیعه امامیه دارد. به گونه‌ای که غیر از شیعه امامیه هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی با آن موافق نبوده و همگی بر آن تاخته‌اند. در منابع مقالات‌نگاری نیز بداء از شاخصه‌های شیعه به‌شمار آمده و در کنار قول به امامت، غیبت و رجعت از آن سخن به میان آمده است.^۶

برای یافتن پاسخ چرایی تأکید بر بداء، ناگزیر از کاوش در حقیقت و چیستی آن

۱. نک: شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۶؛ شاکر، «جایگاه اسرار در هندسه تبیین معارف».

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۶۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۹۲.

۵. شیخ حرّ عاملی، رساله مخطوط، ص ۲۸.

۶. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

هستیم؛ زیرا با پی بردن به حقیقت بدء دلیل پافشاری بر آن نیز روشن خواهد شد. برای یافتن پاسخ پرسش یاد شده، روش‌های مختلفی وجود دارد. در روش سنتی بسته به رویکرد کلی در باب مسائل کلامی، با مراجعه مستقیم به عقل و احکام آن و یا منابع وحیانی نتیجهٔ مورد نظر به دست می‌آید. این روش گرچه در دوره‌های گذشته و حتی در زمان حاضر کاربرد وسیعی داشته و دارد، اما دارای اشکالات فراوانی است. آفت مراجعه مستقیم به عقل بدون در نظر گرفتن منابع وحیانی، در بسیاری از موارد دور شدن از معارف حقیقی و اصیل وحیانی است؛ زیرا عقل در پاره‌ای از احکام خود دچار خطا و اشتباه می‌شود و این خطا و اشتباه به نتایج غیر صحیح و زاویه‌دار با معارف حقیقی می‌انجامد. در روش نقلی نیز برداشت‌های غیر صحیح و در برخی موارد تأویل و یا توجیه‌های خلاف ظاهر از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی یک پژوهشگر است. افزون بر این، به سبب فاصله زمانی زیاد از عصر صدور روایات و پیدایش نظریه‌های مختلف پیرامون یک موضوع و احیاناً تأثیرگذاری آنها در فهم و برداشت از منابع روایی و قرآنی، خروجی این کار ممکن است فاصلهٔ زیادی با معارف واقعی و حقیقی داشته باشد.

روش مناسب برای این کار پی‌گیری سیر تطوّر این آموزه در مصادر مختلف است. بدین گونه که پس از ارائه تصویری نسبتاً جامع از فضای صدور این روایات، به سراغ فهم متکلمان نخستین امامیه رفته و از منابع مختلف در صورت امکان نظر آنان در خصوص بدء را به دست می‌آوریم. پس از این مرحله آموزهٔ بدء را در مدرسه‌های کلامی امامیه تا عصر حاضر پی می‌گیریم تا احیاناً در صورت وجود تغییرات، از آنها آگاهی بایم. آن‌گاه پس از آگاهی از دیدگاه متکلمان نخستین و متکلمان متأخر و تغییرات به وجود آمده در آنها به سراغ آیات و روایات رفته تا فهم بهتر و عمیق‌تری از آنها داشته باشیم. این روش بدین معنا نیست که آگاهی از دیدگاه متکلمان بر فضای ذهنی و برداشت ما از متون تأثیرگذار باشد، بلکه به معنای فراهم

آوردن هر چه بهتر مقدمات فهم متن است. در نهایت، پس از فهم دیدگاه آیات و روایات در مورد بداء می‌توان با مبانی برخاسته از وحی آن را تبیین عقلی نیز کرد. برآیند آموزه بداء بر اساس آیات و روایات عبارت است از تغییر در مراحل مقدماتی تحقق خارجی اشیاء از جمله مشیت، اراده، قضا و قدر بر اساس علم و قدرت مطلق خداوند که ظرف تحقق آن نیز علم فعلی خداوند بوده و منافاتی با علم پیشینی و ذاتی او ندارد.^۱

به دلیل ناسازگاری ظاهری و بدوی بداء با علم پیشین خداوند از یک سو و تجدیدنپذیری علم او از سوی دیگر، بسیاری از متکلمان فرقه‌های مختلف اسلامی آن را امری محال دانسته‌اند.^۲ در این میان متکلمان امامیه به دلیل فراوانی روایات بداء سعی در منطقی جلوه دادن و تطابق آن با مبانی خداشناسی رایج در حوزه کلام همچون علم و اراده داشتند. حاصل این تلاش‌ها به عدم پذیرش معنای ظاهری روایات و توجیه و تأویل آنها انجامید. راهی که دغدغه آن دفاع از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) بود، اما در پاره‌ای موارد به انکار بداء منتهی شد. این تلاش‌ها را می‌توان در نسخ‌انگاری بداء خلاصه کرد.^۳ گذشته از این که برخی متکلمان امامیه اساساً صدور روایات صحیح در باب بداء را از جانب امامان انکار کردند.^۴

بسیاری از متکلمان به دلیل نداشتن تصویر روشنی از اراده و همسان‌انگاری آن با علم از یک سو به ناچار بداء را به معنای تغییر در علم دانستند و از همین رو بداء را در مورد خداوند محال عنوان کردند و از سوی دیگر به دلیل فراوانی روایات آن نتوانستند به انکار آن بپردازند و ناگزیر آنها را بر معنای نسخ حمل کردند. در

۱. ترجمان و برنجکار، «آموزه بداء و علم الهی»، ص ۲۴.

۲. برای نمونه، نک: سیدمرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۱۶؛ قاضی عبدالجبار، المغنی، ج ۶، ص ۱۷۵؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص‌المحصل، ص ۴۲۱.

۳. برای آگاهی بیشتر، نک: موسوی، «آموزه بداء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد».

۴. خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص‌المحصل، ص ۴۲۱.

حقیقت، این متکلمان تغییری را که در بدهاء وجود دارد در ناحیه مخلوقات و تغییر شرایط آنان می‌دانند نه این‌که تغییری در جانب خداوند و اراده و مشیت او به وجود آمده باشد.

در بسیاری از روایات، واژه «بدهاء» به کار رفته^۱ و در آیات قرآن نیز محو و اثبات با آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۲ به خداوند اسناد داده شده است. ظاهر اولیه چنین جمله‌هایی در اسناد حقیقی است و این‌که بدهاء و محو و اثبات در ناحیه خداوند روی داده است نه این‌که محو و اثبات حقیقی نبوده و ظرف تغییر به وجود آمده در جایی غیر از خداوند است و در نتیجه اسناد مجازی باشد. مدعای ما این است که بر اساس مبانی صحیح در مباحث توحیدی که برخاسته از آیات و روایات است، می‌توان اسناد حقیقی یادشده را بدون هیچ‌گونه محذور و امر محال پذیرفت.

این نوشته تلاش دارد تا دیدگاه آیات و روایات در مورد علم، قدرت و اراده خداوند را به دست آورده و سپس بر پایه آنها به بررسی آموزه بدهاء و چگونگی انتساب آن به خداوند بپردازد. نتیجه بررسی این مبانی در منابع و حیانی، مشخص شدن دیدگاه آیات و روایات در حوزه درون شیعی درباره بدهاء خواهد بود.

کلینی و شیخ صدوق هر دو «باب البدهاء» را در لابلای مباحث صفات ذاتی و فعلی خداوند مطرح کرده‌اند، به گونه‌ای که جایگاه این باب پس از صفات ذات و پاره‌ای از صفات فعل و پیش از ابواب مربوط به مشیت و اراده، جبر و اختیار، قضا و قدر و استطاعت است. از آن‌جا که این مباحث مربوط به حوزه فعل الهی است به احتمال زیاد مؤلفان کافی و التوحید بدهاء را مربوط به حوزه افعال الهی می‌دانسته‌اند. عنوان دوم شیخ مفید از بدهاء در کتاب اوائل المقالات وجود دارد. عطف واژه

۱. برای نمونه، نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸، ۲۵۵ و ۳۲۷.

۲. سوره رعد، آیه ۳۹.

مشیت بر واژه بدهاء در این عنوان این احتمال را تقویت می‌کند که او نیز مانند کلینی و شیخ صدوق بدهاء را در حوزه فعل خداوند و اراده و مشیت او می‌داند.^۱

با توجه به مطالب پیش‌گفته بسیار بجاست که اگر بخواهیم فهرستی از عناوین کلامی ارائه دهیم و جایگاه بدهاء را در مجموعه مسائل کلامی مشخص نماییم، آن را در ضمن صفات فعل خداوند و در کنار اراده و مشیت مطرح کنیم. این دیدگاه از سویی منطبق با دیدگاه متکلمان پیشین امامیه در خصوص این موضوع است و از سوی دیگر شواهد روایی فراوانی دارد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

مسئله‌شناسی

در یک تقسیم‌بندی کلی، مباحث خداشناسی به دو دسته توحید و عدل تقسیم می‌شوند. در قسمت توحید مباحثی مانند اثبات وجود خدا، یگانگی و صفات ذاتی و فعلی او مطرح می‌شود. مباحث عدل نیز عبارت‌اند از حسن و قبح عقلی، قضا و قدر، لطف و اصلاح و مباحث مترتب بر آنها مانند هدایت و ضلالت، آجال و ارزاق و آلام و اعواض.

اراده، مشیت، قضا و قدر از جمله سلسله مراتب افعال الهی است. بدین معنا که پیدایش و تحقق یک فعل از جانب خداوند پس از طی سلسله مراتب یادشده صورت می‌گیرد. تغییر در هر کدام از اجزاء این مراتب در اصطلاح روایی «بدهاء» نامیده می‌شود. در یک تعبیر فراگیر و عام می‌توان بدهاء را پیدایش اراده و تقدیر جدید نامید. این تقدیر جدید لزوماً به معنای تغییر تقدیر قبلی نیست و ممکن است بدون سابقه تقدیر قبلی باشد.

در آثار رایج کلامی امامیه مسئله بدهاء به صورت بخشی از کتاب و به عنوان یک

۱. شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۸۰.

مسئلهٔ مستقل کلامی مطرح نشده است و مباحث مربوط به آن را باید در مباحث نبوت و در قسمت نسخ پی گرفت. مروری بر آثار به‌جا مانده کلامی از زمان شیخ مفید تا عصر حاضر گویای این حقیقت است. در برخی این منابع حتی نامی از بداء نیز برده نشده است در حالی که مباحث کم‌اهمیت‌تری همچون افعال متولد و ارزاق و اسعار به‌صورت مستقل مطرح شده است. در مجموع، از چگونگی طرح مسئلهٔ بداء در منابع کلامی امامیه چنین برداشت می‌شود که تصور آنان از بداء تصویری عادی است و برجستگی خاصی در میان آموزه‌های کلامی ندارد. از میان متکلمان یادشده شیخ مفید را باید استثناء کرد. در آثار به‌جا مانده از او که غالباً تک‌نگاری‌هایی در باب مسائل امامت و یا حاشیه‌ای بر برخی آثار کلامیست حضور مسئلهٔ بداء پررنگ‌تر احساس می‌شود. برای مثال، در کتاب *اوائیل المقالات فی المذاهب والمختارات* دو عنوان در باب مسئلهٔ بداء وجود دارد. عنوان نخست با نام «القول فی الرجعة والبداء وتالیف القرآن» است که در آن به‌طور مختصر اشاره به اتفاق امامیه بر اطلاق واژهٔ بداء در مورد خداوند شده و این که مجوز این اطلاق سمع است. عنوان دوم با نام «القول فی البداء والمشیة» است که در آن بحث کامل‌تری در خصوص این مسئله صورت گرفته است.^۱

این در حالی است که جوامع مهم حدیثی همچون کافی و یا تک‌نگاری‌هایی مانند التوحید شیخ صدوق باب مستقلی را به مسئلهٔ بداء اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، مراجعهٔ اجمالی به روایات مربوط به بداء حکایت از اهمیت و جایگاه ویژهٔ آن در منظومهٔ مباحث توحیدی دارد. کمتر آموزه‌ای را می‌توان یافت که از جمله میثاق‌های انبیاء برای نبوت باشد و خداوند به مانند آن پرستش نشود و یا طبق نقلی دیگر با عظمت نشود. این‌گونه تعبیر به همراه هم‌ردیفی بداء با توحید و اقرار به

عبودیت خداوند گویای جایگاه ویژه آن در منظومه اعتقادی شیعه است. تقابل جریان‌های مختلف فکری اهل سنت با این آموزه نیز حکایت از اهمیت ویژه آن دارد. سلیمان بن جریر زیدی از متکلمان معاصر هشام بن حکم، قول به تقیه و بداء را از اموری می‌داند که امامان شیعه آنها را برای پیروان خود ساختند و با این دو آموزه کسی بر آنها غلبه علمی پیدا نمی‌کند.^۱

فرقه‌نگارانی همچون شهرستانی و عبدالقاهر بغدادی عبارات تندی علیه این آموزه دارند. بغدادی در شرح عقاید کیسانیه، تکفیر آنان به سبب اعتقاد به بداء را واجب دانسته است:

وتكفير هؤلاء واجب في اجازتهم على الله البداء وقولهم بانه قد يرید شيئاً ثم يبدوله.^۲

عبارت شهرستانی نیز چنین است:

وقد تبرأ عما كان ينسب إليه بعض الغلاة وبری منهم ولعنهم. وبری من خصائص مذاهب الرافضة وحماقاتهم من القول بالغيبة والرجعة والبداء والتناسخ والحلول والشبيه.^۳

افزون بر این، تأکید امامان بر مطرح شدن بحث بداء و توصیه به بحث پیرامون آن، اهمیت بداء را دو چندان می‌کند. تعبیر «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا قَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ»^۴ به روشنی گواه بر این مطلب است.

نتیجه این که تعابیر والا و مهم متون روایی از آموزه بداء و تأکید آنها بر

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص‌المحصل، ص ۴۲۱.

۲. بغدادی، الملل والنحل، ص ۵۲.

۳. شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸.

مطرح شدن این بحث، به ضمیمه تقابل جدی جریان‌های رقیب با آن، حکایت از حساسیت ویژه آیات و روایات نسبت به این آموزه دارد، در حالی که بنابر مطالب پیش گفته چنین اهمیت و حساسیتی در منابع کلامی پس از شیخ مفید دیده نمی‌شود. این جاست که جرقه‌هایی در ذهن پژوهشگر به وجود می‌آید و به دنبال آن پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد. پرسش این است که دلیل اصرار و تأکید روایات بر آموزهٔ بداء چیست و اساساً مگر انکار آن چه خللی در خداشناسی و معرفت خداوند ایجاد می‌کند؟ ماهیت بداء و ویژگی‌های آن چیست که انتقاد تمامی مخالفان را برانگیخته است؟

پرسش اساسی این نوشته از چیستی و حقیقت بداء است. آیا بداء با علم پیشین خداوند ناسازگار است؟ بداء در علم خداوند اتفاق می‌افتد یا در ارادهٔ او؟ جایگاه بداء در نظام آفرینش و حوزهٔ افعال خداوند کجاست و در نهایت، آیا می‌توان بی‌آن که خللی در علم و قدرت و حکمت خداوند پیش آید، تصویری صحیح و جامع از بداء داشت؟ این نگاهی در پی آن است تا با بررسی فراگیر مسئلهٔ بداء در دوره‌های مختلف کلام امامیه، آیات قرآن و روایات شیعه، تصویری جامع و روشن از آموزهٔ بداء - براساس دیدگاه آیات و روایات - ارائه دهد و از این رهگذر تغییرات پدید آمده در این آموزهٔ مهم و تأثیرگذار کلامی را رصد و تحلیل کند.

روش‌شناسی ارزیابی روایات در این پژوهش

روایات از ارکان اساسی پژوهش‌های مبتنی بر متن در حوزهٔ مطالعات دینی به‌شمار می‌آید. تعیین معیار در پذیرش یا عدم پذیرش یک روایت، از اصول مسلّم چنین پژوهش‌هایی خواهد بود.

در حوزهٔ ارزیابی و سنجش روایات با دو رویکرد عمده مواجه هستیم. برخی بررسی محتوایی و قابل پذیرش بودن مضمون روایات را معیار برای پذیرش و یا رد

یک روایت عنوان کرده‌اند که روش مرسوم در میان قدما بوده است. برخی دیگر بررسی سندی و یا به تعبیری وثاقت‌مُخبرِی را معیار برای پذیرش یک روایت می‌دانند که شیوه رایج در میان متأخران تا به امروز بوده است.

فارغ از دو دیدگاه پیش گفته، در پژوهش‌های متن محور باید دو حوزه را از هم تفکیک کرد:

۱. حوزه مباحث تاریخی و استناد به یک متن به عنوان یک گزارش تاریخی. در این حوزه به دلیل آن که به محتوای گزارش استناد نمی‌شود و تنها به عنوان تعیین فضای صدور روایت مورد استدلال قرار می‌گیرد، به روایات ضعیف و گاهی حتی به روایات مجعول نیز می‌توان استناد کرد؛ زیرا روایت مجعول نیز در بردارنده فضای فکری عصر جعل حدیث خواهد بود.

۲. حوزه مباحث مبتنی بر متون مانند مباحث فقه، کلام، تفسیر و دیگر علوم اسلامی. در این حوزه به دلیل تمرکز بر محتوای حدیث، بررسی صحت و سقم صدور حدیث ضروری می‌کند. با توجه به ناکارآمدی روش وثوق‌مُخبرِی و اشکالات جدی همچون پدیده جعل سند، نداشتن طریق تفصیلی به کتاب‌ها، عدم اتصال نسخه‌ها به مؤلف و مسائلی از این دست، به نظر می‌رسد وجود یک روایات در منابع معتبر روایی و تأیید مضمون آن با روایات دیگر در جواز استناد به آن حدیث کفایت می‌کند و این قرائن - در واقع - سبب اطمینان ما به صدور حدیث خواهد شد. در این پژوهش، به همین روش عمل شده و به روایاتی که در منابع متعدد، معتبر و کهن روایی شیعه آمده و مضمون آن در دیگر روایات نیز وجود دارد، استناد شده و به همین دلیل از بررسی سندی آنها صرف نظر شده است.

پیشینه شناسی

مسئله بداء آن قدر مهم بود که از همان دوران صدور روایات و حضور معصومین علیهم‌السلام،

برخی از دانشمندان امامیه را بر آن داشت تا در این باره دست به تألیفاتی بزنند. این مسئله به منطقه جغرافیایی خاص و یا مدرسهٔ کلامی خاصی اختصاص نداشته و در کوفه، قم و بغداد که از مراکز تولید و نشر اندیشه‌های شیعی در آن عصر به‌شمار می‌آمدند، به‌روشنی قابل مشاهده است.

ابن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمان که هر دو از بزرگان اصحاب امامیه‌اند از نخستین مؤلفان در مسئلهٔ بداء هستند که گزارش آن در منابع فهرستی آمده است.^۱ از دیگر مؤلفان بداء در عصر حضور می‌توان به یعقوب بن یزید انباری (از اصحاب امام جواد علیه السلام)، محمد بن حسین بن ابوالخطاب، عبدالله بن جعفر حمیری، احمد بن ابی زاهر اشعری قمی و علی بن ابی صالح حنط کوفی اشاره کرد.^۲ پس از عصر حضور و در دوران غیبت صغری نیز این روند ادامه یافت و آثاری در این باب تألیف شد. محمد بن علی شلمغانی و محمد بن مسعود عیاشی هر کدام کتابی در باب بداء داشته‌اند.^۳

اهتمام به بداء در آثار به‌جامانده از دوره جامع‌نگاری به‌وضوح قابل مشاهده است. کلینی در کتاب الکافی باب مستقلی را به بداء اختصاص داده و شانزده روایت را در آن گنجانده است. شیخ صدوق نیز در کتاب التوحید یازده روایت را در باب البداء آورده که عمدهٔ آنها همان روایات کتاب الکافی است. در همین دوره، شاهد نگارش دو کتاب مهم در تاریخ اندیشه‌های کلامی به نام مقالات الاسلامیین واختلاف المصلّین و الانتصار هستیم که بسیاری از گزارش‌های تاریخی در مورد دیدگاه متکلمان عصر حضور از این دو کتاب قابل استفاده است. از اواخر قرن چهارم که رفته رفته شاهد غلبه جریان‌های عقل‌گرا در میان

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۲۷ و ۴۴۷.

۲. همان، ص ۸۸، ۲۱۹، ۲۵۷، ۳۳۴ و ۴۵۰.

۳. همان، ص ۳۵۲ و ۳۷۹.

متکلمان امامیه هستیم این روند هرچند کم رنگ‌تر در مدرسه کلامی بغداد ادامه دارد. بزرگانی همچون شیخ مفید در اوائل المقالات و تصحیح الاعتقاد و سیدمرتضی در الذخیره و رسائل کلامی اش و همچنین شیخ طوسی در الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، العدة فی الاصول و الغیبه به این مسئله پرداخته‌اند. تمامی آنان سعی در ارائه تبیینی از بداء دارند که هم با روایات شیعه همخوان باشد و هم با مبانی کلامی رایج در باب علم و اراده منافاتی نداشته باشد. ثمره این تلاش‌ها به هم‌سنگ‌انگاری نسخ با بداء انجامید. البته، با تفاوت‌هایی که به آنها در منابع پیش‌گفته اشاره شده است.

همین اندیشه با اندکی تفاوت در مدرسه‌های کلامی ری و حله نیز استمرار یافت. در مدرسه کلامی ری آثاری مانند التعلیق والحدود از مقرئ نیشابوری، المعتمد والمنقذ من التقليد از سدید الدین حمصی رازی و تفسیر روض الجنان و روح الجنان تألیف ابوالفتوح رازی مطالبی را به بحث پیرامون مسئله بداء اختصاص داده‌اند.

در مدرسه کلامی حله شاهد آثاری همچون المسلك فی اصول الدین اثر ارزشمند محقق حلی، قواعد المرام فی علم الکلام از ابن میثم بحرانی و اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه از فاضل مقداد هستیم که مباحث مربوط به بداء در لابلای این آثار مطرح شده است. همان‌گونه که به آن اشاره شد، در ری و حله بداء همانند مدرسه بغداد پی‌گیری شد و در ضمن مباحث مربوط به نسخ به آن اشاره شده است.

در اصفهان وضع اندکی متفاوت می‌شود و ادبیات دفاع از اندیشه بداء با ادبیات رایج کلامی فاصله گرفته و سعی بر تبیین بداء بر اساس اندیشه‌های فلسفی است. نمونه بارز این دیدگاه را می‌توان در آثار میرداماد، ملاصدرا و فیض کاشانی مشاهده کرد.

افزون بر آثار یاد شده، مدرسه کلامی اصفهان شاهد نگارش تک‌نگاری‌هایی

در خصوص مسئله بدهاء است. نبراس الضیاء اثر ارزشمند میرداماد است که هدف نگارنده از آن اثبات بدهاء و زدودن شبهات پیرامون آن بوده است و در نهایت، نیز بدهاء را به معنای نسخ در تکوینیات دانسته است.

علامه مجلسی رساله‌ای با نام رساله فی البدهاء به رشته تحریر در آورده که در آن پس از بررسی لغوی بدهاء، قول به بدهاء را موضع ائمه علیهم‌السلام در مقابل یهود و برخی اهل سنت در مورد ازلی بودن تقدیرها می‌داند و این که دست خداوند بسته نیست و بر همه امور تواناست. بر اساس شواهد این متن، تألیف این رساله پس از بحار الانوار صورت گرفته است. در کتاب بحار الانوار نیز فصل به آموزه بدهاء، آیات و روایات آن و اقوال پیرامون آن اشاره شده و تحلیل شده است.^۱

رساله‌های کلامی بسیاری وجود دارد که عمده آنها به صورت نسخه خطی و مربوط به مدرسه کلامی اصفهان است. برای اطلاع از این رساله‌ها مراجعه به مقاله «آموزه بدهاء و کتاب‌شناسی آن» بسیار مفید است.^۲

پس از مدرسه اصفهان تا دوران معاصر نظریه‌پردازی جدیدی در حوزه بدهاء صورت نگرفته و مشرب‌های کلامی متفاوت و تقسیم‌بندی‌هایی که به لحاظ مدرسه می‌شود همه به نوعی یا به اندیشه بغدادیان باز می‌گردد و یا به اندیشه متکلمان نخستین امامیه در عصر حضور.

در آثار جدید کتاب توحید الامامیه نیز فصل نسبتاً جامعی به مسئله بدهاء در آیات و روایات و نقد دیدگاه‌های فلسفی در خصوص این مسئله اختصاص داده شده است. رساله اجابة الدعاء فی مسألة البدهاء تألیف سید محمد کاظم عصار از دیگر نگاشته‌های معاصر پیرامون بدهاء به شمار می‌آید. در این رساله احتمالات

۱. نک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۲ به بعد.

۲. نک: زاده‌وش، محمدرضا «آموزه بدهاء و کتاب‌شناسی آن». کتاب ماه دین، ش (۶۸ و ۶۹) خرداد و تیر ۱۳۸۲ ص ۶۶-۸۰.

پنج‌گانه‌ای نسبت به آموزهٔ بدهاء ارائه شده که غالب آنها براساس مبانی فلسفی و عرفانی است. کتاب البدهاء آیه عظمه الله به بحث پیرامون بدهاء از منظر آیات و روایات پرداخته است که در نوع خود کم نظیر است و بسیاری از مباحث پیرامونی و مرتبط با مسئلهٔ بدهاء را پوشش داده است.

افزون بر موارد یاد شده، به دلیل شاخص بودن بدهاء در اندیشهٔ شیعی کارهای جدید و آکادمیک در این زمینه فراوان است. پایان‌نامه‌ها و مقالات بسیاری وجود دارند که با عناوین مختلف به جوانب این مسئله پرداخته‌اند. مقالاتی همچون «بدهاء در دیدگاه آیه الله نمازی» اثر بیابانی اسکویی، «بدهاء در کلام اسلامی و ملاحظات تازه در حل آن» اثر زریاب خوبی و «مفهوم عام بدهاء در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)» اثر سید محمد بنی هاشمی، بیشترین ارتباط را با موضوع بدهاء دارند.

برخی پایان‌نامه‌ها که بیشترین ارتباط را با موضوع بدهاء دارند، عبارت‌اند از: «بررسی مسئلهٔ بدهاء از دیدگاه عقل و نقل»، «بررسی تطبیقی مسئلهٔ بدهاء در مدرسهٔ کوفه و بغداد» و «بدهاء در قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات». در این میان هیچ پژوهش به صورت ضمنی و یا مستقل به بُعد تاریخی این مسئله توجه نداشته است و در پی آن نبوده تا دیدگاه متکلمان نخستین را استخراج کرده و آن را با دیدگاه‌های رایج مقایسه کند تا از این رهگذر به تغییر و تحولات احتمالی در اندیشهٔ بدهاء پی ببرد.

این پژوهش این قسمت از کار را پوشش می‌دهد و در صدد آن است تا با دید تاریخی به مسئلهٔ بدهاء نگاه کند و دیدگاه متکلمان نخست امامیه را استخراج و با دیدگاه متکلمان دوره‌های بعدی مقایسه کند. البته، این تمام کار و هدف نهایی نیست، بلکه مقدمه‌ای است برای فهم بهتر و برداشت صحیح‌تر از منابع و حیانی و دور شدن از لغزش‌هایی که گاه برخی دانشمندان در برداشت صحیح از آیات و روایات دچار آن شده‌اند.

واژه‌پژوهی

ریشه «بدو» در لغت عرب به دو صورت ثلاثی مجرد و مزید فیه به کار رفته است. ماضی و مضارع ثلاثی مجرد آن بر وزن «فَعَلَ يَفْعُلُ» (بداء یبدو) استعمال شده است.^۱ مصدرهای این واژه عبارت‌اند از: «بَدَوْا، بُدُوا، بَدَاءٌ و بداء» که مصدر اخیر را سیبویه گزارش کرده است.^۲ ریشه «بدو» به باب افعال، مفاعله و تفاعل نیز رفته و مصدر آن ابداء، مباداة و تبادی است.^۳

واژه «بدء» از واژه‌هایی است که شباهت با «بدو» داشته و مصدرهای آن نیز بسیار شبیه به مصدرهای «بدو» است. ماضی و مضارع این واژه بر وزن «فَعَلَ يَفْعُلُ» بوده و مصدرهای آن به صورت «بَدءٌ و بداءة» گزارش شده است.^۴ مصدر «بدایة» نیز از همین باب بوده که به گفته برخی لغت‌دانان کلمه‌ای عامیانه و به گفته برخی دیگر غلط است.^۵ این ریشه در باب‌های افعال و افتعال استعمال شده و مصدرهای آن ابداء و ابتداء است.^۶ بر این اساس، دو ریشه بدو و بدء در مصدر ثلاثی مجرد بیشترین شباهت را داشته و تنها در یکی از آنها تاء تانیث اضافه شده است (بداءة). بنابراین، «بداء» مصدر مشترک هر دو ریشه خواهد بود.

حال به سراغ استعمالات مختلف بداء در آیات و روایات می‌رویم تا روشن شود واژه مورد نظر آیات و روایات برگرفته از کدام ریشه است.

ریشه «بدء» ۱۵ مرتبه با مشتقات مختلف در قرآن کریم تکرار شده که به صورت ماضی و مضارع ثلاثی مجرد (بَدءٌ، یَبْدئُ) و مضارع مزید فیه (یُبْدئُ)

۱. خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۸۳.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۵.

۳. همان.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۵. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۹۴.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷.

استعمال شده است.

ریشه «بدو» نیز ۳۱ بار در قرآن تکرار شده که به سه گونه ماضی و اسم فاعل مجرد و مضارع مزیدفیه به کار رفته است.

در روایات شیعه، بداء به عنوان اصطلاحی کلامی و با بار معنایی ویژه به کار رفته و به خداوند استناد داده شده است. بنابراین، مطلق بداء مورد نظر ما نیست، بلکه بداء به معنای خاص و در مورد خداوند مورد نظر است. در روایات، بداء به این معنا به صورت واژه‌های «بداء»، «بیدو»، «بداء» و «لم یبدو» به صورت ناقص واوی به کار رفته است که قطعاً از ریشه «بدو» بوده و هرگونه احتمال این که از «بدء» مشتق شده باشد را نفی می‌کند.

معناشناسی

به اتفاق لغت‌دانان واژه «بدا بیدو» به معنای ظهور است. این فعل لازم بوده و «بدا الشیء» به معنای «ظهر الشیء» و آشکار شدن است. همین فعل هنگامی که به انسان نسبت داده می‌شود - افزون بر ظهور - معنای اضافه‌ای نیز پیدا می‌کند و آن تغییر رأی است. به تصریح بسیاری از واژه‌شناسان «بداء لی فی هذا الامر» به معنای «تغیر رأیی عما کان علیه» است.^۱ برخی دیگر معنای «بدا لی بداء» را ظهور رأیی دیگر^۲ و برخی نیز معنای آن را ظهور بعد از خفاء دانسته‌اند.^۳ به هر روی، می‌توان تغییر را معنای مشترک معانی یادشده دانست.

به نظر می‌رسد در هنگام نسبت بداء به انسان نیز معنای آن ظهور است و بس و

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۶.

۳. فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۰.

معنای پیدایش رأی جدید و یا تغییر رأی اول خارج از مدلول مطابقی این لفظ است. نهایت این که «بداء له» به معنای ظهور رأی است، اما ظهور مطلق رأی نه ظهور رأی جدید یا رأی برخلاف رأی سابق چنان که جوهری - لغت‌دان سرشناس - نیز معنای «بداء له فی الامر» را پیدایش رأی می‌داند.^۱ فیروزآبادی نیز «بداء له فی الامر» را به معنای ظهور رأی عنوان کرده و سخن از تغییر رأی اول به میان نیاورده است.^۲

بلکه می‌توان ادعا کرد که واژهٔ بداء با لام جاره نیز به معنای ظهور است و حتی به معنای ظهور رأی نیز نیست چه برسد به ظهور رأی جدید برخلاف سابق. بر این اساس، قدر جامع در موارد استعمال این واژه ظهور است نه ظهور رأی؛ زیرا استعمال بداء در ظهور چیزی غیر از رأی صحیح است مانند «بدا القوم»^۳ و از سوی دیگر همین واژه با لام جاره در مواردی غیر از ظهور رأی به کار رفته که شاهدی بر این مدعا خواهد بود. مانند این آیه «بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ»^۴ و «وَبَدَأ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا»^۵.

با عنایت به این نکات باید گفت که وقتی بدون قرینه خاصی گفته می‌شود «بداء له بداء» قدر متیقن حدوث امری است که موطن آن نفس بوده و می‌تواند منطبق بر علم یا اراده شود. بنابراین، در تمامی موارد استعمال این واژه، معنا این است که امر جدیدی به وجود آمد که در سابق نبود و این اعم از این است که پیشتر امری غیر از امر جدید وجود داشته یا این که اساساً پیش از این چیزی وجود نداشته و این نخستین شیء به وجود آمده است.

۱. جوهری، صحاح اللغة، ج ۱، ص ۳۵.

۲. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۲۳.

۳. فانی اصفهانی، «نظرة فی کتاب البداء»، ص ۳۰.

۴. سورة انعام، آیه ۲۸.

۵. سورة زمر، آیه ۴۸.

از آن جا که جایگاه و شأن لغوی بیان موارد استعمال یک واژه است و در جای خود ثابت شده که استعمال اعم از حقیقت و مجاز است، نمی توان آنها را معنای حقیقی یک واژه دانست. البته، نمی توان نادیده گرفت که برخی آنان در صدد بیان معنای حقیقی بوده اند و یک لغت پژوه می تواند با توجه به دیگر قرائن و موارد مختلف استعمال واژه به گفته آنان اعتماد کند. در مورد واژه بداء می توان به آسانی پذیرفت که معنای حقیقی آن ظهور است؛ زیرا از یک سو افرادی مانند ابن فارس که در صدد بیان روح معنا و معنای حقیقی هستند این معنا را برای بداء ذکر کرده اند^۱ و هم بسیاری از عالمان لغت چنین نظری دارند. از سوی دیگر در بسیاری از اشعار عرب همین معنا برای بداء در نظر گرفته شده^۲ و از همه مهم تر استعمال قرآنی این واژه چنان که خواهد آمد در همین معنا بوده است. افزون بر این، علامت هایی که برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی عنوان شده مانند تبادر، اطراد و صحت سلب و عدم صحت سلب در این جا صادق است.

حال به حوزه معنایی آیات و روایات باز می گردیم. در تمامی موارد استعمال این واژه در قرآن، اسناد آن به غیر خداست جز یک مورد که در آن فاعل خداوند است: «وَتُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ»^۳ در این آیه ریشه «بدو» به صورت اسم فاعل و در مقابل ریشه «خفی» به کار رفته است و معنایی فراتر از معنای لغوی که همان ظهور است نخواهد داشت.

نکته دیگر این که مشتقات متعدد از این ریشه که در قرآن به کار رفته است، تماماً براساس همان معنای لغوی (ظهور) به کار رفته و اصطلاح جدیدی به حساب

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۱۲. «الباء والذال والواو أصل واحد وهو ظهور الشيء يقال بدا الشيء يبْدُو، إذا ظهر».

۲. مانند ابن شعر: «وبدا لي منها معصم حين جمرت وكف خضيب زينت ببنان» (فانی اصفهانی، «نظره فی کتاب البداء»، ص ۳۰).

۳. سورة احزاب، آیه ۳۷.

نمی‌آید. به کار رفتن این واژه در مقابل ریشه «خفی» و یا مواردی که در معنای خفاء است، شاهدی بر این نکته است.^۱ بنابراین، در این موارد معنای بداء همان ظهور و مطابق با معنای لغوی خواهد بود.

اما در روایات با فضای متفاوتی روبه‌رو هستیم. همان‌گونه که اشاره شد در روایات، واژه «بدو» با برخی مشتقات آن در موارد متعددی به خداوند اسناد داده شده است. به گونه‌ای که بداء به عنوان فعلی از افعال خداوند و نشانه بزرگی و آزادبودن او در انجام امور مختلف مطرح است. گرچه در روایات هم در بسیاری از موارد این فعل به انسان مستند شده است، اما تفاوت آن با قرآن در فراوانی کاربرد این واژه در فضای روایات در مورد خداوند است.

پس از روشن شدن معنای لغوی بداء با این پرسش مواجه هستیم که در هنگام به کار بردن این واژه در مورد خداوند آیا همان معنای لغوی مراد است یا معنای دیگری از آن اراده شده است؟ پرسش بعدی نیز این است که آیا استعمال این واژه در مورد خداوند به نحو حقیقی است یا مجازی؟ البته، پرسش دوم نتیجه پرسش نخست است؛ زیرا در صورتی که در معنای لغوی بر خداوند اطلاق شود استعمال حقیقی و در غیر این صورت استعمال مجازی خواهد بود.

در پاسخ پرسش نخست باید گفت پس از مشخص شدن معنای حقیقی یک واژه و کاربرد آن توسط گوینده، اصل اولیه بر اراده معنای حقیقی توسط گوینده است. این اصل اصلی عقلایی و نه لفظی است و در اصول فقه از آن به عنوان «اصالة الحقيقة» یاد می‌شود. توضیح این‌که در مقام تشخیص معنای حقیقی یک واژه از علامت‌های تشخیص معنای حقیقی که همان تبادر، إطراد و صحت سلب

۱. از مواردی که بداء در مقابل واژه خفاء قرار گرفته آیه «تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» (سوره انعام، آیه ۹۱) و از مواردی که در معنای خفاء به کار رفته آیه «لِيُنْذِرَ لَهَا مَا وُورِيَ عَنْهَا» (سوره اعراف، آیه ۲۰) و آیه «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (سوره نور، آیه ۲۹) است.

باشد استفاده می‌کنیم و در این قسمت اصالة الحقیقة جایگاهی ندارد، اما پس از کشف معنای حقیقی، در مقام تعیین مراد گوینده اگر قرینه‌ای در کار نباشد اصل عقلایی دلالت می‌کند که گوینده معنای حقیقی را اراده کرده است و کاربرد اصالة الحقیقة در این مقام است.

با توجه به این مقدمه، استعمال واژه بداء در ادبیات روایی در صورت نبود قرینه حمل بر معنای حقیقی خواهد شد. بنابراین، هنگام کاربرد این واژه در مورد خداوند، اصالة الحقیقة حکم می‌کند که معنای حقیقی مراد است مگر این که قرینه‌ای در کار باشد. این قرینه می‌تواند معقول نبودن معنای حقیقی در این استعمال و محال بودن لازمه آن باشد.

نتیجه این که کاربرد واژه بداء در مورد خداوند در حوزه معنایی روایات همانند آیات، به همان معنای حقیقی و لغوی است و اصطلاح جدیدی از جانب روایات مطرح نبوده و به اصطلاح اصولی، حقیقت شرعیه نیست.

پس از کشف معنای حقیقی و پی بردن به مراد گوینده، با تکیه بر اصالة الحقیقة، باید دید که پیدایش امری برای خداوند چگونه تصور می‌شود.

چنان که پیشتر اشاره شد، «بدا له» در مورد انسان به معنای پیدایش یک شیء در نفس است که می‌تواند منطبق بر علم یا اراده شود. از همین جا بطلان ادعای منکران بداء روشن می‌شود؛ زیرا آنان بداء را به معنای تغییر علم خداوند می‌دانند و مسلم است که علم ذاتی خداوند تغییرپذیر نیست. پرسش ما از آنان این است که به چه دلیل «بدا له» را اولاً به معنای تغییر و ثانیاً تغییر در علم عنوان می‌کنید؟ در حالی که معنای حقیقی عبارت یادشده حدوث و پیدایش است و همه لغت‌دانان معنای آن را پیدایش رأی جدید دانسته‌اند که می‌تواند پیدایش علم یا اراده باشد. پیدایش علم جدید برای باری تعالی قابل تصویر نیست، اما پیدایش اراده براساس مبانی آیات و روایات قابل تصویر است. بنابراین، مطابق معنای حقیقی و لغوی،

بداء به معنای پیدایش اراده جدید در خداوند خواهد بود چه در سابق اراده‌ای باشد و پس از تغییر، اراده‌ای جدید پدید آید و چه بدون اراده سابق ابتداءً اراده‌ای پیدا شود. این معنا مطابق با دیدگاه روایات است که اراده را امری حادث و نوپدید عنوان کرده است.

اهمیت بداء

آموزه بداء از آموزه‌های مهم و تأثیرگذار کلام شیعی است. تعبیری همچون «ما عظم الله بمثل البداء» و «ما عبد الله بمثل البداء» و یا هم ردیفی آن با اقرار به عبودیت و توحید برای اخذ میثاق نبوت گویای تلازم این آموزه با توحید خداوند است.

اهمیت بداء را در سه ناحیه می‌توان پی‌گیری کرد. اهمیت به‌لحاظ متون روایی، اهمیت به‌لحاظ مسئله‌شناسی و اهمیت به‌لحاظ بازخورد آن در اندیشه مخالفان. پی‌گیری جایگاه و اهمیت بداء در منابع روایی کار دشواری نیست و با اندک درنگی در آنها قابل دستیابی است.

در روایات، بداء از جمله میثاق‌های نبوت شمرده شده و هر پیامبری ناگزیر از اقرار به بداء است. در برخی روایات به پنج میثاق اشاره شده که عبارت‌اند از بداء، مشیت، عبودیت، سجود و طاعت.^۱

در نقلی دیگر سه میثاق آمده که عبارت‌اند از عبودیت، توحید و این‌که خداوند آنچه را بخواهد به پیش می‌اندازد و آنچه را که بخواهد به تأخیر می‌اندازد.^۲ مورد

۱. «مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطُّ حَتَّى يَقْرَأَ لِلَّهِ بِخَمْسٍ خِصَالٍ بِالْبَدَاءِ وَالْمَشِيَّةِ وَالسُّجُودِ وَالْعُبُودِيَّةِ وَالطَّاعَةِ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۸).

۲. «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَخَلْعُ الْأَدَادِ وَأَنَّ اللَّهَ يَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۷).

اخیر، در واقع، اشاره به همان مفهوم بداء است که در این قالب بیان شده است. در روایتی از امام رضا علیه السلام نیز بداء در کنار تحریم خمر از این میثاق‌ها دانسته شده است. افزون بر آن که بداء میثاق نبوت به شمار آمده است، همنشینی آن با توحید و عبودیت خداوند نشان از هم‌سنگ بودن و هم‌وزن بودن بداء با توحید خداوند دارد که بالاترین و اساسی‌ترین معرفت دینی به شمار می‌آید.

نکته دیگر در خصوص اهمیت بداء در منابع روایی تشویق و امر پیشوایان دین به طرح این آموزه و مناظره و مباحثه پیرامون آن است. این در حالی است که در بسیاری از حوزه‌های مسائل اعتقادی اصراری بر علنی شدن آنها از جانب امامان نیست و حتی در برخی موارد همچون پاره‌ای از مسائل طینت و عوالم پیشین یا برخی مسائل امامت سفارش بر کتمان آنها بوده است. در برخی مسائل کلامی نیز اساساً نهی صریح وجود دارد، مانند مسئله قضا و قدر یا نهی از تکلم در ذات خداوند و کیفیت آن.

شیخ حرّ عاملی نیز در رساله جبر و تفویض روایات باب بداء را دال بر امر به کلام در باب بداء می‌داند به خلاف روایات قضا و قدر که دلالت بر نهی از تکلم از آن دارد. تعبیر «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ»^۱ به روشنی گواه این مطلب است. واژه «فتر» به معنای سکون پس از حرکت و آرامش بعد از شدت است. برخی هم آن را به معنای انکسار و ضعف دانسته‌اند. نتیجه این که اگر مردم پاداش اعتقاد به بداء را می‌دانستند از بحث و گفت‌وگو پیرامون آن خسته نمی‌شدند.

در پاره‌ای از روایات، اهمیت بداء را می‌توان در بیان برخی آثار اعتقاد به آن مشاهده کرد. براساس این روایات عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین معتقد به

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ح ۳.

بداء عنوان شده است که منافاتی با روایات پیش گفته در مورد میثاق پیامبران ندارد؛ زیرا ممکن است مراد از این روایات نخستین معتقد از غیر انبیاء باشد.^۱ در این روایات عنوان شده که عبدالمطلب در قیامت به تنهایی مانند یک امت محشور می شود در حالی که عظمت و هیبت پادشاهان و سیمای انبیاء را بر چهره دارد و دلیل این گونه حاضر شدن او در محشر این است که او نخستین معتقد به بداء است. در مجموع اهتمام ویژه روایات به آموزه بداء حکایت از اهمیت فوق العاده آن در میان مسائل کلامی دارد؛ زیرا تعبیر پیش گفته را در کمتر آموزه اعتقادی می توان مشاهده کرد.

اهمیت بداء در حاشیه و شرح دانشمندان بر احادیث بداء نیز قابل مشاهده است. بزرگانی مانند علامه مجلسی، ملا صالح مازندرانی و صدرالمألهین شیرازی در مقام شرح بر روایات بداء به دلیل آن اشاره کرده اند که در واقع، بیان وجه اهمیت آن است. عمده این مطالب پیرامون دو روایت «ما عظم الله بمثل البداء» و «ما عبد الله بمثل البداء» آمده است.

علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول حاشیه و شرح مختصری در ذیل دو روایت نخست باب البداء کافی نگاشته است. او در ذیل روایت «ما عبد الله بمثل البداء» دلیل آن را از بزرگترین عبادات بودن بداء و یا این که اعتقاد به بداء سبب ایجاد انگیزه بیشتر نسبت به دیگر امور بر انجام عبادات می شود، دانسته است. دلیل «ما عظم الله بمثل البداء» را نیز اثبات قدرت، تدبیر و حکمت خداوند می داند و این که تصدیق بداء امری است که عقول ناتوان از درک آن است.^۲

ملا صالح مازندرانی از دیگر شارحان کافی توضیحاتی در ذیل هر دو روایت دارد که قابل توجه است. او در شرح «ما عبد الله بمثل البداء» دلیل آن را اذعان و

۱. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۲۳۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۳ و ۱۳۶.

تصدیق به قادر بودن خداوند بر حوادث روزانه و اعتراف به مختار بودن او در هر گونه تصرف در ملک خویش می‌داند. هیچ عبادتی به این مرتبه نمی‌رسد؛ زیرا عبادت وقتی به کمال می‌رسد که با معرفت به آنچه که شایسته خداوند است همراه باشد و با اعتقاد به بداء این معرفت حاصل می‌شود. انکار بداء نیز مساوی با نسبت عجز به خداوند و خارج نمودن او از سلطنت خویش و پرستیدن خدایی غیر از خداوند و گرایش به آیین یهود است.^۱

او در شرح حدیث «ما عظم الله بمثل البداء» دلیل آن را این گونه عنوان می‌کند که توصیف و تعظیم خداوند با بداء که یکی از افعال اوست و مستلزم تعظیم و توصیف او به تمامی صفات کمالیه مانند علم، قدرت، تدبیر، اراده، اختیار و امثال آن است.^۲

ملاصدرا در شرح روایت «ما عبد الله بمثل البداء»، می‌گوید: شاید علت آن این باشد که تعبد و امثال در عمل به بداء و نسخ و امثال آنها از اموری که حکمت آن بر ما پوشیده است، از بزرگترین و کامل‌ترین انواع تعبد است.^۳

بداء در بُعد مسئله‌شناسی نیز دارای اهمیت فراوانی است. توضیح این که بداء تنها یک مسئله کلامی با ابعاد و اندازه محدود نیست، بلکه حوزه و گستره آن فراتر از یک مسئله است و نتایج و آثار فراوانی در دیگر مسائل کلامی مانند هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت، علم، اراده، قدرت و مسائلی از این دست دارد. شاید بتوان یکی از علل تأکید فراوان پیشوایان دین بر آموزه بداء را در همین نکته نهفته دانست.

اساساً داشتن تصویر درست و کامل و بی‌عیب و نقصی که شایسته خداوند

۱. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۴، ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۲. همان، ص ۳۱۸.

۳. ملاصدرا، شرح اصول الکافی، ج ۴، ص ۱۹۶.

باشد در صفاتی مانند علم، اراده و قدرت در گرو اعتقاد به بداء است. یکی از مقدمات بداء، علم خداوند به نظام‌های نامحدود در مورد تقدیرهای اشیاء است که نامتناهی بودن علم خداوند را در پی دارد و عالم به معنای واقعی کلمه در چنین صورتی است. قادر به معنای واقعی فاعلی است که از روی اختیار فعلی را انجام دهد یا ترک کند و به هیچ وجه فعل یا ترک بر او ضروری نباشد که چنین تصویری از قدرت در گرو اعتقاد به بداء است. اراده به معنای حقیقی آن در وقتی صادق است که اراده بالضرورة سبب صدور فعل نشود و هنوز قدرت و اختیار بر فعل و ترک باقی باشد. اراده به این معنا که مساوی با سلطنت و حریت بر فعل و ترک است با اعتقاد به بداء همخوان است که توضیح بیشتر در موارد یادشده خواهد آمد.

چنان که پیشتر گذشت یکی از ابعاد اهمیت مسئلهٔ بداء بازخورد آن در میان مخالفان است. اساساً یکی از راه‌های پی بردن به اهمیت یک مسئله بررسی بازخورد آن در میان مخالفان است؛ به گونه‌ای که هر قدر مخالفت با آن شدیدتر باشد حکایت از اهمیت آن مسئله خواهد داشت. بازخورد آموزهٔ بداء در میان مخالفان شیعه حکایت از شاخص بودن این مسئله در میان شیعه امامیه دارد. به گونه‌ای که غیر از شیعه امامیه هیچ کدام از فرقه‌های اسلامی با آن موافق نبوده و بر آن تاخته‌اند. در منابع مقالات نگاری نیز بداء از شاخصه‌های شیعه به‌شمار آمده و در کنار قول به امامت، غیبت و رجعت از آن سخن به میان آمده است.

سلیمان بن جریر زیدی از متکلمان معاصر هشام بن حکم، قول به تقیه و بداء را از اموری می‌داند که امامان شیعه آنها را برای پیروان خود ساختند و با این دو آموزه کسی بر آنها غلبهٔ علمی پیدا نخواهد کرد.^۱

چنان که پیشتر در مسئله‌شناسی به آن اشاره شد، شواهد و قرائن حکایت از شاخص بودن آموزهٔ بداء در سده‌های نخستین در اندیشه امامیه دارد و همین مسئله

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص‌المحصل، ص ۴۲۱.

بهترین شاهد برای اثبات اهمیت بداء در میان دیگر مسائل کلامی است.

آثار بداء

بر اساس مطالب پیش گفته، گستره نفوذ و کارکرد بداء منحصر در یک مسئله نیست و دیگر حوزه‌های کلامی را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در این گفتار به بررسی اجمالی این تأثیرات خواهیم پرداخت. بداء افزون بر کارکردهای نظری، دارای آثار عملی و فواید تربیتی فراوانی نیز هست و بدین جهت این گفتار را در دو قسمت آثار نظری و آثار عملی پی‌گیری خواهیم کرد.

آثار نظری

همان‌گونه که در قسمت اهمیت بداء گذشت، آموزه بداء دارای حوزه تأثیر گسترده در مسائل توحیدی همچون صفات ذاتی و فعلی، مباحث قضا و قدر، سعادت و شقاوت و مسائلی از این دست دارد. تبیین این مسائل با وجود آموزه بداء بسیار متفاوت از تبیین آنها بدون آموزه بداء خواهد بود.

عقیده به بداء، تصور ما را از علم و قدرت پروردگار تغییر می‌دهد به گونه‌ای که با اعتقاد به بداء، علم و قدرت مطلق و سلطنت بر فعل و ترک و آزادی انتخاب و عمل برای خداوند اثبات می‌شود.

یکی دیگر از آثار نظری و مهم آموزه بداء نفی نظریه واسطه‌ها در خلقت است. براساس تبیین فلسفی و براساس قاعده علیت و قاعده الواحد، صادر اول یک موجود است و این سلسله مراتب ادامه پیدا می‌کند تا جایی که تمامی کثرت‌های موجود در عالم را پوشش دهد. در دستگاه مفهومی فلسفی از آنها به عالم عقول و نفوس یاد می‌شود، اما در مقابل، اعتقاد به بداء این اندیشه را محدود

ساختن علم و قدرت الهی دانسته و خداوند براساس علم خویش به صور بی‌نهایت از مخلوقات و براساس قدرت مطلق خود، مشیت و اراده کرده و مخلوقات خود را به هر صورت و نوع که بخواهد خلق خواهد کرد. تمامی این اراده و مشیت‌ها تغییرپذیر بوده و امکان تقدم و تأخر یا محو و اثبات آنها وجود خواهد داشت.^۱

آثار عملی

اعتقاد به بدء آثار عملی و تربیتی فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها زدودن یأس و ناامیدی از تغییر سرنوشت و رحمت الهی است. در نتیجه، حالت خوف و رجاء که در روایات مورد سفارش اهل بیت علیهم‌السلام است در فرد ایجاد می‌شود.

روایاتی که بر فزونی یا نقصان رزق و عمر بر اثر دعا، صدقه، صله رحم و برخی دیگر از اسباب دلالت دارند، همگی در مقام بیان آثار عملی اعتقاد به بدء هستند.

اگر بدء ممکن نباشد سفارش بندگان به دعا از یک سو و وعدهٔ اجابت از سوی دیگر لغو و بیهوده خواهد بود که چنین اموری از خدای تعالی به دور است.

اگر بنده بدانند براساس مشیت ازلی خداوند سرنوشت او رقم خورده و هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن صورت نخواهد گرفت از عبادات رویگردان شده و سعی در تحصیل آن نخواهد کرد. در نتیجه، غرض اصلی از خلقت که عبادت بندگان و رسیدن آنان به کمال و خیر و سعادت ابدی است، نقض خواهد شد.

ادْعُ وَلَا تَقُلْ قَدْ فُرِعَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَقَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.^۲

۱. نک: دادبه، «نگاهی دیگر به بدء»، ص ۱۸۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷.

در این حدیث شریف به دعا سفارش شده و این که نباید به ازلی بودن و قطعی شدن سرنوشت معتقد شد و بدین سبب از دعا ناامید شد.

«إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يَنْقُضُ السَّلْكُ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا»^۱ در این حدیث دعا به عنوان برطرف کننده تقدیر حتمی معرفی شده است که نتیجه چنین معنایی تغییر پذیری سرنوشت با دعا خواهد بود.

مدرسه‌های کلامی امامیه

مذهب شیعه دوره‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و فراز و فرودهای چندی داشته است. کلام امامیه یکی از مهم‌ترین میدان‌های بروز و ظهور اندیشه تشیع و نماینده گویای تفکر شیعه در طول سده‌های آغازین اسلامی بوده است. تشیع امامی در برخی دوره‌ها پیش‌تاز در عرصه تولید محتوای کلامی و تأسیس زیرساخت‌های اعتقادی بوده و گاه نیز دوره رکود و فترت را تجربه کرده است.^۲

مطالعه و بررسی دقیق این تغییرات ما را به وجود افکار مشابه در یک دوره و در یک مقطع زمانی و افرادی خاص با حوزه جغرافیایی خاص رهنمون می‌سازد که نام آن مدرسه کلامی است. بررسی دقیق این مدرسه‌ها و چگونگی شکل‌گیری و افول آنها و همچنین شاخصه‌های بارز آنها ما را در تحلیل و تبیین اختلاف در آراء و اندیشه‌های کلامی یاری خواهد کرد.

مدارس مشهور شیعه تا اوایل قرن پنجم عبارت بود از مدرسه کوفه، قم و بغداد. مدرسه کلامی کوفه توسط اصحاب و یاران اهل بیت علیهم‌السلام در کوفه تشکیل شد به طور یقین در زمان امام باقر علیه‌السلام وجود داشت هرچند برخی آغاز آن را از دوره امامت امام

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. نک: سبحانی، «کلام امامیه ریشه‌ها و رویش‌ها»، ص ۲۳ و ۲۸.

سجاد علیه السلام می‌داند. این نهضت علمی که کار آن تولید و نشر معارف براساس روایات اهل بیت علیهم السلام بود تا زمان اقتدار عباسیان در دوره هارون الرشید ادامه یافت و در این دوره به دلیل برخی عوامل سیاسی، این مدرسه پیشتاز در تولید معارف و مبانی کلامی امامیه رو به افول نهاد.^۱ این مدرسه کلامی در ضمن اشتراک در تبیین مسائل کلامی در چارچوب روایات اهل بیت علیهم السلام، در درون خود شاهد وجود دو جریان متفاوت بود. یک گروه مانند ابن ابی عمیر و عبدالله بن ابی یعفر سعی در فهم عمیق و دقیق از معارف اهل بیت علیهم السلام داشت و گروه دیگر افزون بر این مهم به دنبال تبیین عقلانی از آنها و عرضه آن به جامعه علمی و تقابل با جریان‌های رقیب بود.^۲ از این گروه می‌توان به افرادی همچون هشام بن حکم، هشام بن سالم و یونس بن عبدالرحمان اشاره کرد. چنان که پیشتر گذشت به دلیل فشار دستگاه خلافت عباسی جریان دوم کلامی در اواخر قرن دوم از رونق افتاد، به گونه‌ای که در نیمه دوم سده سوم تقریباً اثری از این متکلمان باقی نماند. هرچند جریان نخست تا اوایل قرن چهارم به حیات خود ادامه داد.

مدرسه کلامی قم – در حقیقت – ادامه‌دهنده مدرسه کلامی کوفه و میراث دار آن است. تشکیل این مدرسه کلامی به اواسط قرن دوم بازمی‌گردد و تا سال‌های پایانی سده چهارم و با وفات شیخ صدوق پایان می‌پذیرد. شاخصه اصلی این مدرسه تحفظ بر مضامین روایی و پرهیز از استدلال‌های عقلی در تبیین معارف شیعی بود.

مدرسه بغداد با ظهور شیخ مفید رونق تازه‌ای گرفت و این مدرسه رفته‌رفته در مناطق مختلف توسعه پیدا کرد، به گونه‌ای که در اواخر سده پنجم به تفکر مسلط در جامعه شیعه تبدیل شد. گرچه تشکیل مدرسه کلامی بغداد به طور رسمی از زمان شیخ مفید آغاز می‌شود، اما رگه‌ها و پیش‌زمینه‌های فکری این مدرسه کلامی را باید

۱. همان، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۲۷.

در یک سده قبل و در اندیشه متکلمان نظریه پرداز کوفه و نوبختیان و برخی دیگر از جریان‌ها مانند معتزلیان شیعه شده دانست. با فتح بغداد توسط طغرل بیک در سال ۴۴۷ق و مهاجرت شیخ طوسی به نجف، رفته‌رفته این مدرسه نیز رو به افول نهاد و با پراکنده شدن شاگردان سیدمرتضی و شیخ طوسی در مناطقی چون طرابلس، حلب و ری و وفات شیخ طوسی در سال ۴۶۰ق این مدرسه کلامی با تمام بالندگی و قوت خود رو به افول نهاد.

شاخصه اصلی مدرسه کلامی بغداد تکیه بر استدلال‌های عقلی و نقل متواتر در مسائل کلامی بود که با اندکی تفاوت در گستره این دو در میان متکلمان این مدرسه رواج داشت. پس از وفات شیخ طوسی، فرزند او حسن بن محمد ملقب به ابوعلی طوسی و معروف به ابن‌الشیخ به جای پدر نشست، اما با توجه به پراکندگی هسته اصلی متکلمان، این مدرسه هیچ‌گاه رونق از دست رفته خود را باز نیافت.

شهر ری با توجه به دارا بودن حوزه حدیثی از زمان کلینی و شیخ صدوق بهترین بستر برای تشیع فکری و فرهنگی بود. با مهاجرت شمار بسیاری از دانش‌آموختگان مدرسه بغداد به شهر ری، زمینه مناسب برای ایجاد یک مدرسه کلامی پس از مدرسه بغداد به وجود آمد و هسته اولیه این مدرسه کلامی در آغاز سده ششم شکل گرفت. جان‌مایه اصلی این مدرسه همان تفکر مدرسه بغداد است که در دوره‌های مختلف این مدرسه بروز یافت. هرچند برخی عالمان این مدرسه رویکرد حدیثی داشته و به ظاهر در آثارشان به شیوه کلامی مدرسه بغداد تاخته‌اند، اما در نهایت، همان اندیشه‌ها را در قالب حدیث بیان کرده و آراء متفاوتی ارائه نکردند. از این رو، می‌توان مدرسه کلامی ری را ادامه مدرسه بغداد دانست؛ با این تفاوت که در بسیاری از موارد همان فکر در قالب روایات بیان شده و همین روش سبب تمایز میان مدرسه ری با بغداد شده است. بدین سان در ری شاهد حضور دو جریان مدرسه قم و بغداد در کنار یکدیگر هستیم با این تفاوت که خط کلامی غالب همان

جریان کلامی بغداد است و خط حدیثی قم هم چنان به روش خود ادامه داده و به لحاظ اندیشه‌ای و محتوایی به بغداد متمایل شده است.

از ابتدای سده هفتم، شیعه امامیه شاهد پیدایش دو مدرسه کلامی دیگر است. نخستین مدرسه کلامی پس از ری، مدرسه کلامی حله است. آغاز این مدرسه کلامی از حوالی سال‌های ابتدایی سده هفتم است و پایان آن نیز اواخر سده نهم و وفات متکلمانی همچون فاضل مقداد است. این مدرسه کلامی شاهد حضور بزرگانی همچون خواجه نصیر الدین طوسی، ابن میثم بحرانی، علامه حلی و فاضل مقداد است. این مدرسه کلامی نیز مانند بغداد و ری به‌طور عمده بر استدلال‌های عقلی بر مسائل کلامی تکیه داشت. تفاوت اساسی مدرسه حله با مدرسه‌های کلامی پیشین، استفاده از ادبیات و دستگاه فلسفی در اثبات گزاره‌های کلامی بود هرچند این امر به اختلاط فلسفه و کلام نیانجامید و دانش کلام به‌عنوان دانشی مستقل، مرز خود را با فلسفه همچنان حفظ کرد.^۱

پس از مدرسه کلامی حله و با اندک فاصله‌ای شاهد پیدایش مدرسه کلامی اصفهان هستیم. آغاز رسمی این مدرسه کلامی از عصر میرداماد و میرفندرسکی بوده و پایان آن نیز انقراض دولت صفوی با حمله افغان‌ها به اصفهان و سقوط حکومت صفویه است. با این حال ریشه‌های مدرسه اصفهان را باید در مدرسه کلامی حله و اندیشه دشتکی‌های شیراز و برخی جریان‌های حدیث‌گرا دانست.^۲

اصفهان شاهد حضور جریان‌های مختلفی از جمله حدیث‌گرایان و عقل‌گرایان است. گرچه نوآوری به لحاظ محتوایی و روشی مربوط به جریان عقل‌گرای فلسفی است و اختلاط فلسفه با کلام و تبیین مسائل کلامی بر اساس مبانی فلسفی در این مدرسه روی داده است.

۱. نک: سبحانی «شهیدین در کشاکش دو جریان کلامی مدرسه حله»، ص ۱۹۱.

۲. نک: سبحانی و رضایی، «مدرسه کلامی اصفهان»، ص ۱۱۴-۱۱۵.